

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

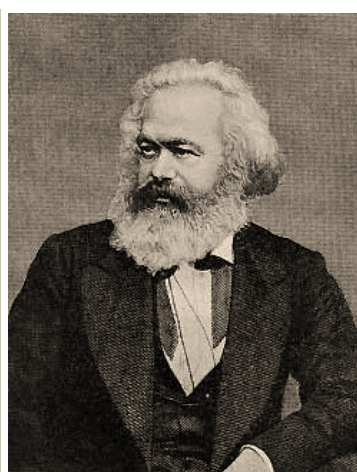
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی و یادداشت پورتال
ویراستار پورتال: موسوی
۱۹ مارچ ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۳۴

نامه ها:

۱- نامه کارل مارکس به فردریش انگلس

۲ جون ۱۸۵۳

...درباره تشکل شهرهای شرقی، روشن تر و واقع گرایانه تر از کتاب فرانسوا برنیه^۱ نمی توانیم پیدا کنیم (که به مدت

¹ F.Bernier : « Histoire de la dernière révolution des Etats du Grand Mogol ».La première édition parut à Paris en 1670.

۹ سال طبیب اورنگ زیب بود^۲. سفرنامه او ترکیبی ست از تشریح دولت های مغول کبیر و مانند اینها. او در عین حال به سازماندهی ارتش پرداخته و درباره چگونگی تغذیه ارتش بزرگ توضیح می دهد، و مانند اینها. درباره این دو موضوع، بین تمام مواردی که مطرح می کند، می نویسد:

«سواره نظام بخش اصلی را تشکیل می دهد و پیاده نظام نیز خلاف شایعات وسعت چندان ندارد، مگر به دلیل ادغام شدن آن با بخش خدماتی و بازاری که این ارتش را مشایعت می کنند، زیرا در چنین موردی، تنها در سپاه ویژه شاه، فکر می کنم تعدادشان باید بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰۰ نفر باشد. و گاهی اوقات تعداد شان از این هم بیشتر می شود، یعنی به ویژه وقتی که شاه برای مدت زمان طولانی شهر را ترک می کند.

در خیل این مشایعت کنندگان آنچه شگفت انگیز به نظر می رسد انبوه چادرها، مطبخ، گله، اثاثیه و زنان که غالباً تعدادشان هم کم نیست، و علاوه بر این فیل و شتر و گاو و اسب، باربران و گروه های سوار پراکنده، فروشندگان از هر نوع^۳ و خدمتکارانی که ارتش به دنبال خود دارد. پادشاه تنها مالک تمام اراضی کشور است، پی آمد ضروری چنین موقعیتی این است که تمام پایتختی نظیر دهلی یا آگرا^۴ تقریباً کاملاً در رابطه با نظامیان امرار معاش می کنند. در نتیجه هر وقت شاه مدتی برای بر پا کردن اردو شهر را ترک می کند، در پی او روانه می شوند.

چنین شهرهایی کمتر از شهری مثل پاریس نیست. ولی به این علت که عمدتاً شامل قرار گاه نظامی ست، برای آنها منطقه باز صحرایی جولان گاه مناسب تری به نظر می رسد.»

به مناسبت حرکت مغول کبیر به سوی کشمیر با ارتشی بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ نفر، او می گوید:

«پرسش اینجاست که یک چنین سپاهی در نقل مکان های خود با این همه سرباز و حیوانات چگونه تغذیه می کند. در این مورد تنها می توانیم حدس بزنیم. در واقع هندی ها آدم های قانع و در مصرف غذا صرفه جو هستند، و در کل این سپاه عظیم، در حال حرکت، حتی یک دهم و یا یک بیستم از آن نیز، گوشت نمی خورند. و غذای رایج آنها ترکیبی ست از برنج و سبزیجات که گره^۵ روی آن می ریزند و وقتی خوب پخته شده باشد راضی هستند. و علاوه بر این باید دانست که شترها در کار و تحمل گرسنگی و تشنگی خیلی مقاوم هستند، هر چیزی را می بلعند و به اندکی بسنده می کنند. شترانان به محض این که لشکر به مقصد می رسد، شترها را به صحرا می برند، در آنجا هر چیزی پیدا کنند می خورند، علاوه بر این همان بازرگانان و حتی خرده فروش هایی که بازارهای دهلی را می گردانند مجبور اند در اردوگاه ها نیز از آنها نگهداری کنند...»

و عموم این مردم بینوا سرانجام برای تهیه ارزاق و خرید و فروش در روستاها پراکنده می شوند...»
برنیه بدرستی شکل بنیادی تمام پدیده های شرقی را کشف می کند – او درباره ترکیه، ایران و هندوستان حرف می زند، و می گوید که در این کشورها مالکیت خصوصی وجود ندارد. و این همان کلید حقیقی آسمان شرق است.

فرانسوا برنیه: «تاریخ آخرین انقلاب دولتهای مغول کبیر». اولین نشر در پاریس سال ۱۶۷۰

^۲ اورنگ زیب (ویکیپدیای فارسی): اورنگ زیب عالمگیر ۳ نومبر ۱۶۱۸ – ۳ مارچ ۱۷۰۷ عنوان و لقب شاهزاده محیی الدین محمد، ششمین امپراتور گورکانی هند بین سالهای ۱۶۵۸ و ۱۷۰۷ و سومین پسر شاه جهان امپراتور دهلی بود.

^۳ Vivandier: در متن علاوه بر فروشندگان از هر نوع، نوعی فروشنده قید شده که کارشان اساساً فروش محصولات مختلف به سربازان است.

^۴ Agra نام شهری در هندوستان که بنای تاج محل مشهور نیز در آنجا واقع شده است

^۵ Beurre roux که من «گره» ترجمه کرده ام. در واقع ترجمه تحت الفظی «گره حنائی رنگ» خواهد بود. احتمالاً گره ذوب شده را گویند که با کمی آرد مخلوط شده باشد.

...فقدان مالکیت خصوصی در واقع کلید تمام شرق است، چه از دیدگاه سیاسی و چه از دیدگاه تاریخ مذاهب. ولی پرسش اینجاست که به چه علتی شرقی‌ها به مرحله‌ی مالکیت ارضی حتماً در شکل فئودالی آن نرسیده‌اند؟ به عقیده‌ی من، علت اصلی آن در خصوصیات آب و هوایی و در رابطه با وضعیت زمین است، و به ویژه وجود مناطق وسیع کویری که از عربستان تا ایران و هند و سرزمین تاتارها و تا بلندترین مناطق آسیای گسترش یافته. نظام آبیاری مصنوعی نخستین شرط کشاورزی بوده، چنین امری به عهده‌ی اتحادیه‌ها، استان‌ها و یا دولت مرکزی است. دولت در شرق هیچ‌گاه بیشتر از سه بخش نبوده است: امور مالی (چپاول داخلی)، جنگ (چپاول داخلی و خارجی) و امور عمرانی (که به تولیدات می‌پردازد). در هند، دولت بریتانیا به امور اولی و دومی اندکی وجهه‌ی بورژوائی بخشیده و سومی را کاملاً به حال خود رها کرده است، در نتیجه کشاورزی رو به زوال می‌رود. و رقابت آزاد نیز در آنجا به هیچ وجه توفیقی نیافته است. از زمانی که مجاری آب دچار ویرانی شد بارور ساختن مصنوعی زمین نیز باز ایستاد. تمام این موارد حاکی از این واقعیت شگرف است که در حال حاضر مناطقی کاملاً به زمین بایر و بی حاصل تبدیل شده است (پالمیرا، شن زارهای عربستان، ویرانه‌های یمن و برخی مناطق در مصر، در ایران و در هندوستان). و مشاهده می‌کنیم که چگونه تنها یک جنگ خانمان برانداز می‌تواند کشوری را برای قرن‌ها از تمدن تهی سازد. فکر می‌کنم، در اینجاست که باید به جست و جوی دلایل از بین رفتن بازرگانی در عربستان جنوبی در عهد پیش از محمد بپردازیم، که تو آن را بدرستی دلیل اصلی انقلاب اسلامی می‌دانی. من اطلاع زیادی از تاریخ بازرگانی در شش قرن اول مسیحی ندارم تا به دقت بتوانم بگویم تا چه اندازه شرایط مادی عمومی راه بازرگانی از طریق ایران به طرف بحیره سیاه و از طریق خلیج فارس به طرف سوریه را ترجیح می‌دادند ...

ولی مطمئناً یکی از دلایل مهم، امنیت نسبی کاروان‌ها در امپراتوری ایران بوده که در عهد ساسانیان از سازمان دهی مناسبی برخوردار بوده است، در حالی که یمن از ۲۰۰ تا ۶۰۰ همواره مورد تهاجم ساکنان افریقای شرقی (حبشه) قرار می‌گرفت که کشور را به غارت برده و ویران می‌کردند. شهرهای عربستان جنوبی که در عهد رومی‌ها هنوز رونق داشت، در قرن هفتم به بیابان برهوت و خرابه تبدیل شد. در طول ۵۰۰ سال با سنت‌های صرفاً اسطوره‌ئی و افسانه‌ئی اجدادشان زندگی می‌کردند (مراجعه شود به قرآن و تاریخ نویسی عرب نوآوری^۶ و الفبائی که در نوشته‌های این منطقه به کار رفته تقریباً ناشناخته بوده و در جای دیگری وجود نداشته، و به فراموشی سپرده شده است. تمام این نشانه‌ها نه تنها گویای وضعیتی عمومی بوده که موجب جا به جایی راه بازرگانی شده، بلکه علاوه بر این، ویرانی مستقیماً تحت تأثیر خشونت صورت گرفته که حاکی از تهاجم حبشی‌هاست (اتیوپی).

اخراج حبشی‌ها^۷ ۴۰ سال پیش از محمد تحقق پذیرفت و این نخستین نشان حس ملی قوم عرب بود که بیدار شده و با تهاجمات ایرانی‌ها که از شمال آمده و تا مکه پیش رفته بودند باز هم شدت بیشتری پیدا کرده بود.

درباره تاریخ محمد، من تنها امروز را می‌بینم، ولی تا اینجا به نظرم می‌رسد که عکس العمل صحرا نشینان علیه کشاورزانی بود که در شهرها سکنا گزیده بودند ولی کاملاً دچار انحطاط شده و حتی از دیدگاه مذهبی، زیرا آداب و

⁶ Novaïri

⁷ Abyssins

رسوم مذهبی آنها که مخلوطی از یهودیت و مسیحیت بود رو به زوال می رفت. نوشته های برنیه^۸ واقعاً خیلی خوب است. خواندن این فرانسوی پیر با روحیه ای روشن و متعادل که در همه موارد اصل موضوع را آشکار می کند بی آن که ظاهراً متوجه باشیم...

۳- نامه کارل مارکس به فردریش انگلس

۱۴ جون ۱۸۵۳

...مقاله تو درباره سوئیس طبیعتاً ضربه مستقیمی علیه سرمقاله «تریبون» بود (علیه مرکزیت، و غیره) ... من این جنگ پنهانی را در نخستین مقاله درباره هند^۹ ادامه دادم که تخریب صنایع بومی توسط انگلستان به عنوان انقلاب معرفی شده است. برای آنها طاقت فرساست. از طرف دیگر دستگاه اداری انگلیس در هند واقعاً نفرت انگیز است.

این همان موضوعی ست که گویای خصلت راکد این بخش از آسیا ست، علی رغم تمام هیاهوی هائی که در سطح جهان سیاست شنیده می شود، این دو موقعیت هستند که یک دیگر را تقویت می کنند: ۱. امور عام المنفعه در حیطه دولت مرکزی ست، ۲. در کنار دولت، تمام امپراتوری به جز چند شهر بزرگ، از روستاهائی تشکیل شده که ساخت و ساز خاصی دارند و هر یک به شکل جهانی ست که مرزهایش به روی خود بسته است.

«از نقطه نظر جغرافیائی، روستا شامل سطحی معادل چند هزار «آکر»^{۱۰} زمین قابل کشت و بایر است. از دیدگاه سیاسی، به اتحادیه و شهرداری شباهت دارد. در واقع هر روستا همواره به شکل اتحادیه یا جمهوری جدا از دیگر روستاها به نظر می رسد. کارگزاران عبارتند از: ۱. نماینده دهکده^{۱۱}، به عنوان رئیس عموماً به امور ساکنین دهکده رسیدگی می کند، منازعات بین آنها را برطرف می سازد، پولیس دهکده را هدایت می کند و در عین حال جمع آوری مالیات ها نیز به عهده او ست.

۲. گورنوم^{۱۲}، شنبوآگ^{۱۳} یا پوتواری^{۱۴} مأمور حسابداری ست. ۳. تالیاری^{۱۵} یا ستولوار^{۱۶} و ۴. توتی^{۱۷} نگهبانان دهکده هستند و محصولات را درو می کنند.

۵. نیرگانتی^{۱۸} آب ضروری را از طریق مجاری و مخازن به مناطق مختلف هدایت می کند.

۶. ایوشی^{۱۹} یا ستاره شناس موعد بزریاشی و برداشت محصول و به همین چنین روزها و ساعات مناسب برای امور کشاورزی را اعلام می کند.

۷. آهنگر و ۸. نجار ابزار آلات ابتدائی کشاورزی و خانه های بسیار ابتدائی روستائیان را می سازند. ۹. سفالگر تمام وسایل خانگی روستائیان را می سازد. ۱۰. رختشوی لباسها را تمیز می کند، اگر چه تعداد لباسها چندان زیاد

⁸ Bernier

⁹ مقاله شماره ۸ «کارل مارکس- استیلای بریتانیا در هند» در همین کتاب

¹⁰ Acres - واحد اندازه گیری زمین کشاورزی انگلوساکسون معادل ۴۰۴۶.۸۶ متر مربع است. ۴۰.۴۷ هکتار.

¹¹ Potail, Coud, Mundil - اسامی مختلف برای نماینده بارئیس دهکده.

¹² Gumum

¹³ Shanboag

¹⁴ Putwaree

¹⁵ Taliary

¹⁶ Sthulwar

¹⁷ Totie

¹⁸ Neerguntee

¹⁹ loshee

نیست... ۱۱. سلمانی. ۱۲. زرگر که در عین حال شاعر و آموزگار مدرسه روستا نیز هست. سپس براهمائی که به مراسم و امور مذهبی رسیدگی می کند. تحت چنین شکل ساده ای از اداره شهرداری ساکنین این روستاها از دوران های بسیار قدیمی زندگی کرده اند، و اگر چه روستاها گاهی دچار ویرانی و جنگ و گرسنگی و بیماری شده اند ولی با همان نام و همان محدوده های پیشین و همان منافع و حتا همان خانواده ها در طول قرن ها تداوم یافته اند. اهالی روستاها تا جائی که به خود آنها مربوط نشود کاری به ویرانی و یا تجزیه امپراتوری ندارند، این که چه کسی بر آنها حکومت می کند برایشان اهمیتی ندارد، و تغییری در وضعیت اقتصادی آنها ایجاد نمی کند.»

مقام رئیس غالباً از طریق ارث منتقل می شود. در برخی از این اتحادیه های روستائی کار روی زمین زراعی به شکل اشتراکی انجام می گیرد ولی غالباً کشاورزان مزرعه خودشان را شخصاً اداره می کنند. در بطن چنین اتحادیه هائی برده داری و تمایز کاستی^{۲۰} وجود دارد. زمین های بایر به عنوان چراگاه عمومی مورد استفاده قرار می گیرد. زنان و دختران به پارچه بافی و نخ ریسی می پردازند. چنین جمهوری های شاعرانه ای در مناطق شمال غربی هند که اخیراً تحت سلطه انگلیس ها درآمده^{۲۱}، همواره از حد و حدود مرز روستاهایشان عاشقانه دفاع کرده اند و عملاً هیچ تحولی به خود ندیده اند. تصور نمی کنم پایه و اساسی مهمتر از این برای رکود و استبداد شرقی بتوانیم پیدا کنیم. و علی رغم تمام تلاشهای انگلیس ها برای ایرلندی کردن کشور^{۲۲}، تخریب اشکال ابتدائی همگون شرط خدشه ناپذیر اروپائی سازی هند بود. مأمور مالیات به تنهایی از عهده چنین کاری بر نمی آمد و می بایستی که صنایع سنتی و بومی را نابود می کردند و در وضعیت خودکفائی روستاها نیز تحول ایجاد می کردند.

در جزیره بالی واقع در بخش شرقی جاوا تمام اصالت خود را حفظ کرده است. در کنار مذهب هندی، سازمانی که در بالا تشریح کردیم و یادمان های آن، به همین گونه آنهایی که مربوط به تأثیرات هند می شود در تمام جزیره جاوا یافت می شود. در مورد موضوع مالکیت در هند، نویسندگان انگلیس به دو دسته تقسیم می شوند. در مناطق کوهستانی دور افتاده جنوب کریشنا چنین به نظر می رسد که مالکیت ارضی وجود داشته است. در جاوا، به عکس، به گونه ای که استامفورد رافلس والی پیشین انگلیس در جاوا مشاهده کرده است، فرمانروا مالک مطلق تمام زمین های قابل بهره برداری ست. در هر صورت در تمام آسیا، در آغاز مسلمانان نیز مالکیت ارضی را نفی کرده اند.

۴- نامه فردریش انگلس به کارل مارکس

۲۳ مه ۱۸۵۶

... در سفرمان به ایرلند، از دوبلین به گالوی در ساحل غربی رفتیم، بعد تا ۲۰ مایلی شمال منطقه جلو رفتیم، سپس به لیمرک رفتیم و تا شانون و تاربرت، ترالی، کیلارنی و از آنجا به دوبلین برگشتیم. در مجموع، ۴۵۰ تا ۵۰۰ مایل انگلیس در داخل و در نتیجه تقریباً دو سوم همه کشور را دیدیم. به استثنای دوبلین که نسبت آن به لندن معادل دوسلدورف به برلین است و خصوصیت قدیمی مجموعه مسکونی کوچک را مطلقاً حفظ کرده است و در عین حال همه چیز به سبک انگلیس ساخته شده، شکل کلی کشور و شهرها به گونه ای به نظر می رسد که گوئی در فرانسه و یا در قلب ایتالیا هستیم. ژاندارمها، کشیشها، وکیل ها، دیوان سالارها، مالکان زمین اشراف زاده ها، همه اینها در شمار بسیار

²⁰ Caste

²¹ مارکس به ضمیمه کردن سند و پنجاب توسط انگلیس ها اشاره دارد.

²² در اینجا اشاره مارکس به روشهایی است که برای استعمار هند و ایرلند به کار بردند و زندگی اجتماعی و اقتصادی این دو کشور را مختل ساخت و دهقانان و سرمایه گذاران را به ورشکستگی کشاند.

و در غیبت هر گونه کارخانه صنعتی، تا جایی که اگر فقر دهقانان زیورشان نمی بود نمی توانستیم دریابیم که این همه انگل چگونه زندگی می کنند. «مقررات» در همه جا احساس می شود، دولت در همه امور دخالت دارد و هیچ نشانی از دولت خود مختار^{۲۳} نیست. می توانیم به ایرلند در جایگاه نخستین مستعمره انگلیس بنگریم، در جایگاه مستعمره ای که به دلیل نزدیکی اش همچنان مثل نظم قدیمی مستقیماً اداره می شود، و می توانیم دریابیم که به اصطلاح آزادی شهروند انگلیس به اصل بنیادی سرکوب مستعمره ها اتکاء دارد. در هیچ کشوری، من به این اندازه ژاندارم ندیدم، ژاندارم پروسی دقیقاً معادل عینی خود را در این پولیس مسلح به کارابین و سرنیزه و دستبند آهنی پیدا می کند.

موضوع شگفت آوری که می توانیم در این کشور ببینیم ویرانه های آن است، قدیمی ترین به سده پنجم و ششم تعلق دارد، ویرانه های تازه تر به سده نوزدهم با همه فواصل زمانی میان آنها. قدیمی ترین ها فقط کلیساها هستند. از سال ۱۱۰۰ یادمانده های کلیساها و کاخ ها، و از سال ۱۸۰۰ خانه دهقانان. در بخش غربی، ولی به ویژه در منطقه گالوی همه جا خانه های ویران شده ای را می بینیم که غالباً از سال ۱۸۴۶ به حال خود رها شده است. هرگز باور نمی کردم که قطعی^{۲۴} بتواند در واقعیتی به این اندازه ملموس آشکار باشد. دهکده هایی دیده می شود که کاملاً تخلیه شده، و اینجا و آنجا پارکهای عالی مالکان زمیندار و وکیل ها را می بینیم یعنی تنها کسانی که هنوز در این مناطق سکونت دارند.

قحطی، مهاجرت و کشتار در مجموع به چنین نتیجه ای منتهی شده است. و حتا یک گله هم در روستاها وجود ندارد. منطقه بیابان تمام عیاری ست که هیچ کس آن را نمی خواهد. در شهرستان کلار در جنوب گالوی وضعیت اندکی بهبود یافته، در آنجاست که گله هایی وجود دارد، و در لیمریک تپه ها کشت کاری شده اند، غالباً توسط اسکاتلندی ها، ویرانه ها از بین رفته اند و منطقه شکل و شمایل بورژوا به خود گرفته است. در جنوب غربی کشور خیلی کوهستانی و مرداب خیز است ولی در آنجا جنگل های انبوه باشکوه و چراگاه های زیبا وجود دارد، به ویژه در تپیراری^{۲۵} و در اطراف دوبلین منطقه ای گسترش می یابد که نشان از آن دارد که مزرعه داران بزرگ اندک اندک در آنجا اسکان یافته اند.

جنگ های انگلیس ها برای کشور گشائی از سال ۱۱۰۰ تا ۱۸۵۰ (زیرا این جنگها با تحمیل محاصره در واقع در طول همه این سالها ادامه داشته)، کشور را کاملاً ویران کرده است. در مورد اغلب ویرانه ها نشانه ها ثابت می کند که ناشی از جنگ بوده. خود مردم نیز متأثر از همین وضعیت بوده اند و با وجود تعصب ایرلندی و ناسیونالیسم، احساس می کنند که واقعاً در کشور خودشان نیستند. ایرلند به آنگلوساکسونها تعلق دارد! این موضوعی ست که امروز به آن پی برده ایم. فرد ایرلندی می داند که نمی تواند حریف انگلیس شود که برای همه چیز ابزار برتر را در اختیار دارد، مهاجرت ادامه خواهد داشت، تا وقتی که خصوصیت سلطنتیک که خصوصیت بارز و تقریباً انحصاری ایرلندیهاست به هر جهمی خواهند رفت. بارها ایرلندیها سعی کردند کاری انجام دهند، ولی هر بار چه از دیدگاه سیاسی و چه از دیدگاه صنعتی سرکوب شدند. زیر ستم حاکم، ایرلندی ها به ملتی کاملاً باطل شده تبدیل شدند و همان گونه که همه می دانند از انگلستان تا امریکا و استرالیا و کشورهای دیگر هیچ مأموریتی ندارند به جز تأمین دختران شادی^{۲۶}، کارگر روزمزد، سازنده های ساختمان و لباس و مانند اینها، کلاهبردار، جاکش، گدا و اوپاش دیگر. این خصوصیات پست را اشراف زاده ها نیز در آن سهم هستند. مالکان زمین که در جاهای دیگر به بورژوا تبدیل شده اند، در اینجا کاملاً در سطح نازلی به سر می برند. املاک وسط پارک های وسیع شکوفا و سر سبز واقع شده ولی در اطراف آن بیابان برهوت است، و نمی دانیم

²³ Selfgovernment

²⁴ در اینجا منظور قحطی سال ۱۸۴۷-۱۸۴۵ است (به یادداشت شماره ۵۱۵ در مقاله شماره ۴۹ نیز مراجعه کنید)

²⁵ Tipperary

²⁶ مترجم - «دختران شادی» اصطلاحی ست که من به شکل تحت الفظی ترجمه کردم و به معنای دخترانی ست که برای تأمین معاش خود فروشی می کنند.

از کجا پول درمی آورند. این آدمها کمیک هستند ! اغلب آنان دو رگه^{۲۷} تنومند و قوی هیكل هستند، همه آنها سبیل بزرگ زیر بینی گنده رومی دارند و از هر فرصتی برای عیش و نوش و سرگرمی سراسر کشور را درهم می نوردند، و وقتی از وضعیت آنان کسب اطلاع می کنیم، پی می بریم که پول ندارند و سراپا مقروضند و به دلیل املاک زیر بار قرض در بیم دادگاه زندگی می کنند.

بعداً درباره نحوه ای که انگلستان در این کشور حکومت می کند برایت خواهم نوشت، اختناق و بزهکاری، خیلی پیش از کوششهای بناپارت. مگر این که خودت به دیدارم بیائی ! ...

ادامه دارد

یادداشت:

این که تحقیق و نگارش داکتر "فرانسوا برنیه" طبیب خاص "اورنگزیب" آخرین شاه مقتدر مغول در هند، تا چه حدی دقیق بوده است که "مارکس و انگلس" بدان استناد نموده اند، حکم در باره اش برای ما فعلاً مقدور نیست و نیاز به کار تحقیقی بیشتر دارد، اما این که "مارکس و انگلس" احکام و نقطه نظرات "فرانسوا برنیه" را در تمام شقوق حتا با آمدن اسلام مدار اعتبار اعلام می دارند، نمی تواند از دقت لازم برخوردار باشد و قابل تأمل است. چه گذشته از موجودیت انواع ملکیت در خراسان عهد ساسانی، وقتی مسلمانان خراسان را فتح نمودند، هرچند از لحاظ ایندولوژیک "عمر خلیفه دوم" امپراتوری تازه تأسیس اسلام، اراضی مفتوحه را ملکیت تمام مسلمین اعلام داشته به نحوی مسأله "خدامالکی" را بین فقهای اسلامی وارد بحث ملکیت ساخت، با آنهم در عمل از همان زمان انواع ملکیت بر زمین به وجود آمده، در کنار ملکیت های بر زمین به شکل اراضی خاصه، اراضی خالصه، اراضی اقطاع، اراضی مشاع، اراضی مفتوحه؛ اراضی جزیه و ... ملکیت اشتراکی قبایل و اقوام متعدد خراسان بر زمین، مراتع و جنگلات نیز وجود داشت.

ویراستار پورتال AA-AA

²⁷ مترجم - دو رگه. تحت الفظی « خون مخلوط». نژاد مخلوط. نژادی که حاصل مخلوط دو نژاد متفاوت است.